

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

از مباحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که تعدد ولی امر، هم علی نحو الاستقلال و هم علی نحو الانضمام و التقييد که نفوذ حکم هر ولی متوقف بر موافقت دیگری یا متوقف به انضمام تأیید ولی دیگر باشد، هم عقلاً و هم شرعاً ممتنع و ممنوع است. آنچه گفتیم در سایر صور مربوط به تعدد مشروط هم وارد می‌شود. ما صوری را بیات کردیم؛ مثلاً حکم ولی فقیه مشروط به انضمام همه فقها یا مشروط به انضمام جمعی باشد. لذا فروع و شقوقی را ذکر کردیم که جواب همه این شقوق، مشخص شد و دیگر نیاز به تعرض به یکایک شقوق نیست. بنابراین از این مبحث فراغت حاصل کردیم که در مقام تعیین ولی امر، چون بحث اصلی ما در شیوه تعیین ولی امر بود، بعد از اینکه گفتیم تعیین ولی امر با نصب است و نصب ولی امر در عصر غیبت علی نحو قضیه حقیقه صورت گرفته و نصب عنوان کلی فقیه جامع الشرایط معلوم و معین است؛ بنابراین باید بحث کنیم و ببینیم که شیوه تعیین ولی امر چگونه باید باشد؟

مباحثی را مطرح کردیم که اولین بحث این بود که خداوند فرمانرواست و او هم فرمانروایانی باشخاصهم تعیین کرده که انبیا و اوصیای هستند و بعد هم در زمان غیبت نصب به نحو قضیه کلی حقیقه صورت گرفته است. بحث دومی که مطرح کردیم این بود که فرمانروایی مقامی است که اگر کسی بدون اذن و نصب الهی متصدی آن شود، طاغوت است و جایز نیست و بنا بر آنچه از روایات استفاده می‌شود، علی الاطلاق، اعظم معاصی است. مبحث سوم اینکه در قضایای حقیقه که موضوع حکم در آن‌ها امر کلی است، فعلیت حکم به فعلیت موضوع بستگی دارد؛ هرگاه موضوع بالفعل در خارج تحقق پیدا کرد، حکم هم به تبع آن تحقق پیدا می‌کند. مبحث چهارمی - که یک مقدار طولانی شد و دیروز به پایان رسید و امروز مبحث جدید را شروع می‌کنیم - این بود که در نظام سیاسی اسلامی، حاکمیت، حاکمیت ولی امر متعدد نیست؛ چه این تعدد علی نحو الاستقلال و چه تعدد علی نحو الشرطیة باشد. آیات و روایات زیادی را خواندیم؛ مخصوصاً روایتی که می‌فرمود: «لَا يَكُونُ إِمَامَانِ إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ»<sup>۱</sup> و امثال این روایات و ادله را که بحث کردیم. از این مبحث خارج شدیم. این مبحث چهارم از این مباحث مربوط به شیوه تعیین ولی امر بود.

۱. کافی ج ۱ ص: ۴۳۳ قُلْتُ لِإِبْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: يَكُونُ إِمَامَانِ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ.

در این جلسه مبحث پنجم را آغاز می‌کنیم که بحث آن درباره جایگاه شورا در نظام سیاسی اسلام است. باید دید این شورای که مطرح می‌شود - و یا بعضی وقت‌ها گفته می‌شود شورای رهبری یا مثلاً شورای حاکمیت یا شورای فقها و یا هر تعبیری که گفته می‌شود - در اسلام چه حکمی دارد؟ و بنا بر نصوص قرآنی و نصوص روایی چه جایگاهی دارد؟ در این مبحث پنجم مباحثی را مطرح خواهیم کرد که فهرست آن را امروز بیان می‌کنیم.

بخش اول معنای شورا است؛ باید دید که شورا یعنی چه؟ هم در لغت و هم در منابع دینی - در کتاب و سنت - اگر شورا گفته شده به چه معناست؟ اگر گفته می‌شود: «و شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ»<sup>۱</sup> به چه منظور است؟ اگر آمده است: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»<sup>۲</sup> یعنی چه؟ پس شورا به چه معنی است؟ هم از نظر لغت و هم از نظر استعمال این لغت در کتاب و سنت باید بررسی شود. لذا این بخش اول است که مطرح خواهیم کرد.

بحث در بخش دوم درباره اقسام و انواع شورای سیاسی است که این شورای سیاسی به چند شکل و به چه شکل می‌تواند باشد. بیان خواهیم کرد که ما لا اقل سه نوع شورای سیاسی داریم: یک شورا، شورای قبل الحکم است، نوع دوم، شورای فی الحکم و نوع سوم، شورای بعد الحکم است. اینکه می‌گوییم حکم، یعنی بعد از استقرار حاکمیت.

این شورا، شورایی است که از آن برای ایجاد اصل تأسیس حاکمیت استفاده می‌شود. مردم جمع شوند و شورا کنند و این شورا، شورای همه مردم باشد. یا شورای خبرگان باشد، یا شورای متخصصان که آن‌ها جمع شوند تا حاکم تعیین کنند، یا شیوه حاکمیت و یا هیئت حاکمه را تعیین کنند. از این شورا به شورای قبل الحکم تعبیر می‌کنیم؛ یعنی هنوز حاکمیتی وجود ندارد. شورا می‌خواهد چه کار کند؟ شورا تشکیل می‌شود که چنین حاکمیتی را ایجاد کند و چنین نظام حکومتی را به وجود بیاورد. به این شورا، شورای قبل الحکم می‌گوییم.

قسمت دوم شورا، شورای فی الحکم است؛ یعنی خود حاکمیت، حاکمیت شورایی باشد که برگشت آن به همان چیزی است که ما قبلاً بحث کردیم: یعنی ولایت برای تعداد ثابت شود ولی به این شکل باشد که هر یک ولایتش مشروط به نظر دیگری باشد. نتیجه این می‌شود که همه این شورا شورای حاکمیتی می‌شود؛ شورای فی الحکم است که شورای درون حاکمیتی می‌شود. خود این حاکمیت هم حاکمیت شورایی می‌شود که بیان

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹ قَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْمُرْهُمْ اللَّهُ بِفَعَالٍ لَفِي ضَلَالٍ عَظِيمٍ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

۳. شوری، آیه ۳۸ وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

شد برگشت آن به ثبوت حاکمیت برای هر یک از اعضای شورا است اما مقید. این همان چیزی است که ما قبلاً از آن به عنوان ولایت امر مشروط تعدد ولی امر، - اما تعدد مشروط ولی امر - بحث کردیم. از این می شود به شورای اولیای امر یا شورای حاکمیت تعبیر کرد. این شورا، شورای فی الحکم است.

یک شورای بعد الحکم هم داریم؛ یعنی حاکمیت و حاکم مشخص است که چه کسی است. حاکم دارد حاکمیت خود را اعمال می کند منتها برای اعمال این حاکمیت از شورا هم بهره می گیرد و می آید و با یک تعدادی برای اعمال حاکمیت خود مشورت می کند. اینجا این چنین نیست که رأی او مقید به موافقت دیگران باشد. مشروعیت رأی او و نفوذ رأی او وابسته به انضمام آرای دیگران نیست؛ اما این شورا شورای استیناسی است؛ استیناس یعنی چه؟ یعنی اینکه بتواند با آراء مختلف انس پیدا کند. بعد در نتیجه انس به آرای مختلف، (انس در اینجا به معنی آشنایی است؛ اما در اینجا یعنی آشنایی محکم و مستحکم با آرای مختلف پیدا کند) بتواند رأیی را انتخاب کند یا بر رأیی تصمیم بگیرد. از این به عنوان شورای بعد الحکم تعبیر می کنیم. این مبحث دوم است که ان شاء الله بحث خواهیم کرد. بعد هم بحث خواهیم کرد که کدام یک از این اقسام در شرع ما وارد و کدام معتبر است و کدام معتبر نیست و هر کدام چه حکمی دارند.

بخش سوم، شورا در سیره حاکمان اسلامی است. ما تاریخ را بگردیم و ببینیم که شورا چگونه بوده است. مثلاً شورای سقیفه چطور شورایی بوده است؟ شورای شش نفره ای که عمر بن خطاب معین کرد چطور بوده و برای چه کاری بوده است؟ کدام یک از این اقسام، شورایی بوده که ما قبلاً بیان کرده ایم؟ یا بعداً که پرچم شورا را معاویه بن ابی سفیان برافراشته کرد [به چه شکل بود؟]. این را بدانید و بعداً هم توضیح خواهیم داد که اصلاً این شورایی که مطرح شد و تاکنون هم مطرح می شود، شورای معاویه بن ابی سفیان است؛ یعنی مؤسس نظریه شورای حاکمیت، شخص معاویه در برابر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. این را خوب تبیین خواهیم کرد و توضیح خواهیم داد. یعنی سیره حاکمان اسلامی در شورا را بحث می کنیم. بعدها در طول حاکمیت حاکمان اسلامی، چه آن حاکمان، حاکمان برحق باشند و چه حاکمان ناحق، می خواهیم ببینیم این سیره، چه سیره ای بوده و چه نوع شورایی در سیره حاکمان در تاریخ اسلام وجود داشته و جاری بوده است.

بخش چهارم، بحث شورا در کتاب و سنت است؛ یعنی بحث می کنیم که در قرآن کریم اگر فرمود: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» و اگر فرمود: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و یا اگر در روایات آمد: «ما خَابَ مَنْ اسْتَشَارَ»<sup>۱</sup> یا امثال این

۱. شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص) ۳۳۳ الباب الخامس وَ ذَكَرَ الطُّوسِي رَه فِي أَمَالِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ لَمَّا وَلَّانِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَيَّ الْيَمِينَ قَالَ لِي وَ هُوَ يَوْصِيَنِي يَا عَلِيُّ مَا خَابَ مَنْ اسْتَشَارَ وَ لَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ

روایات که درباره مشورت هست، چه شورا و چه مشورتی منظور است؟ و این شورا که در این روایات و این آیات آمده است به کدام یک از آن اقسام سه‌گانه شورا نظر دارد؟

بخش پنجم درباره وظیفه حاکم درباره شورا است؛ حالا اگر اقسام سه‌گانه شورا را مطرح کردیم و حاکم به هر شکل و شیوه‌ای معین شد وظایف او چه مواردی است. فرض هم بر این است که حاکم باید از طریق مشروع معین شود؛ حالا آیا این حاکم نسبت به شورا وظیفه‌ای دارد؟ آیا شورا که قاعداً در اینجا شورای بعد از حکم می‌شود یا حتی اگر شورای فی الحکم باشد، وظیفه حاکمان یا وظیفه حاکم نسبت به این شورا چیست؟ آیا مشورت کردن واجب بوده یا مستحب است و اگر واجب است در چه حدی واجب است و حدود وجوب این شورا چیست؟

بخش ششم که آخرین مبحث مربوط به شورا است، شرایط مشاوران در نظام سیاسی اسلام است؛ آیا با هرکسی می‌شود مشورت کرد؟ چون در روایت ما آمده است که طرف مشورت چگونه باید باشد. برای مثال نباید با بخیل مشورت کرد. ما این را تجربه کرده‌ایم که مشاوره با بخیل مشکل‌ساز است. با انسان‌های پست مشورت مکروه است؛ انسان‌هایی که تنگ‌نظر هستند و از لحاظ نظر دارای وسعت نظر نیستند. یک فرد هست که دنیادیده است و تجربه دارد، تلخ و شیرین زندگی را چشیده و تلخ و شیرین آن میدانی که می‌خواهد در آن نظر بدهد را چشیده است؛ حالا ممکن است کسی در زندگی شخصی خودش تلخ و شیرین زیادی کشیده باشد اما می‌خواهد بیاید و در مسائل اجتماعی نظر بدهد، در مسائل اجتماعی ممکن است کاملاً پیاده باشد. یک وقتی یک کسی می‌خواهد خانه بسازد؛ این شخصی که می‌خواهد خانه بسازد باید مشورت کند؛ با چه کسی مشورت کند؟ فرضاً برود با یک نانوا مشورت کند؟! یا با کبابی مشورت کند؟! این معنی مشورت است؟! یا اینکه طرف مشورت خصوصیات و شرایطی دارد. از موارد آن شرایط این است که در آن رشته که می‌خواهد طرف مشورت قرار بگیرد، دارای علم و دانش، تجربه و فهم عمیق باشد و گرنه همین‌طور نمی‌شود با کسی مشورت کرد.

فرض کنید برخی ادعا می‌کنند که چرا با ما مشورت نکردید؟ یک کسی از آن طرف پیدا می‌شود و می‌گوید چرا با من مشورت نکرده‌اید؟ حالا بر فرض که کسی که می‌گوید چرا با من مشورت نکرده‌اید، او هم صاحب نظر باشد. آیا باید با همه صاحب نظران باید مشورت کرد؟ چنین الزامی وجود ندارد. پس طرف مشورت باید شرایطی داشته باشد که از جمله این شرایط تجربه، خبرگی، دانایی و فهم است. با هرکسی نمی‌شود مشورت کرد. تازه اگر دانش هم داشته باشد، باید دانش او همراه با وسعت نظر باشد. وسعت نظر، علم به عواقب امور

به انسان می‌دهد. وقتی وسعت نظر داشته باشد، می‌تواند درباره عواقب تصمیم‌گیری‌اش بیندیشد که از مهم‌ترین شرایط تصمیم‌گیری تصمیم‌گیرندگان حکیم، این است که وقتی یک تصمیم را می‌گیرد، اولاً تأمل کند که بیند منشأ این تصمیم چیست و چرا این تصمیم را گرفته است؟ آیا این تصمیمی که من گرفتم از روی خشم و غضب است؟ ممکن است از فلان کس بدم آمده و بعد تصمیم گرفتم. آیا از روی شهوت و علاقه و احساسات است؟ من با کسی خیلی رفیق هستم، قوم و خویش من است، رفاقت قدیمی داریم و او را دوست دارم و حالا می‌خواهم تصمیمی بگیرم؛ آیا منشأ این تصمیم من دوستی و علاقه و رفاقت است یا منشأ تصمیم من مصلحت آن امری است که دربارش می‌خواهم تصمیم بگیرم؟ این یک نوع تفکر است که انسان باید تفکر کند و بیندیشد؛ بیند انگیزه‌های تصمیم‌گیری چیست و این تصمیم‌گیری از کجا نشأت می‌گیرد؟ لذا باید در تصمیم‌گیری‌ها تأمل و تدبر کرد.

یک نوع تدبر، تدبر در آغازها و مبادی و انگیزه‌هاست؛ یک نوع تدبر، تدبر در عواقب است که حالا اگر من این تصمیم را گرفتم چه نتایجی بر این تصمیم مترتب می‌شود؟ انسان‌هایی که تحت تأثیر احساسات و شرایط و جوسازی‌ها قرار می‌گیرند، گاهی از عاقبت کار خود غافل می‌شوند.

من یک وقتی -در آن ایام فتنه- خدمت یکی از بزرگان خارج از کشور بودم. ایشان از شخصیت‌های معروفی است که نمی‌خواهم نام او را ببرم، خیلی هم انسان باتدبیری بود. به من گفت: من به آقای خامنه‌ای علاقه‌مند بودم، اما در این جریان فتنه اعتقاد من نسبت به ایشان چند برابر شد؛ در این جریان فتنه بیشتر از گذشته نسبت به حکمت و عقل و تدبیر این مرد باور پیدا کردم. چون در این شرایط سخت فشار اجتماعی و فشار سیاسی و جوسازی و تبلیغات خارجی و داخلی، وقتی انسان در چنین جوی قرار می‌گیرد اینکه در این جو مطلقاً تحت تأثیر قرار نگیرد، تحت تأثیر فشارهای سیاسی قرار نگیرد، تحت تأثیر تظاهرات خیابانی قرار نگیرد، تحت تأثیر دشمنان داخل و خارج قرار نگیرد، تصمیم بگیرد و تصمیمش را قاطعانه اجرا کند و روی آن بایستد، من چنین تصمیمی را که از آقای خامنه‌ای دیدم، بیش از گذشته به ایشان باور پیدا کردم و ایشان را در حد یکی از عاقل‌ترین عقلائی عالم می‌شناسم.

این یک نمونه‌ای از تصمیم‌گیری است که کسی که می‌خواهد تصمیم بگیرد، تحت تأثیر شرایط قرار نگیرد؛ یعنی خوب درباره همان انگیزه‌ها و مبادی تصمیمش فکر کند و بیند که این تصمیم از کجا نشأت می‌گیرد و سرچشمه آن تصمیم چیست؟ آیا فشارهای داخلی و خارجی و تبلیغات است؟ در قرآن کریم به این مبادی

تصمیم زیاد اشاره شده است: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> خوف. این موضوع را ما در تاریخ تجربه کرده‌ایم؛ همان قدری که عمر ما اقتضا می‌کند یا آن قدر که تاریخ گذشته را مطالعه کرده‌ایم مشاهده کردیم که در خیلی از جاهایی که تصمیم‌های غلط از سوی رهبران یا بزرگان گرفته شده است، انسان وقتی به دقت جوف این تصمیم‌گیری را بررسی می‌کند می‌بیند که منشأ آن خوف است. انسان ببیند که آیا منشأ تصمیم‌گیری او ترس است یا منشأ این تصمیم معیارهای شرعی و مسئله حقیقی یک جمع است. اینکه گفتیم: وسعت نظر، یکی از نمونه‌ها و مصادیق آن، وسعت نظر به لحاظ معرفة العواقب است. در حقیقت حکمت همین است؛ حکمت یعنی پشت یک حادثه را خواندن؛ یعنی مبادی و نتایج آن را دیدن. مثلی هست که آنچه را جوان در آینه می‌بیند، پیر در خشت خام می‌بیند. منظور این است که آینه سطح کار است؛ در سطح خشت چیزی دیده نمی‌شود؛ اما انسان پیر پشت حادثه‌ها را می‌بیند؛ این پشت، چه پشت ابتدایی باشد و چه انتهایی؛ هر دو را یک انسان تصمیم‌گیر باید درباره‌اش تصمیم بگیرد؛ بنابراین مشاوران باید کسانی باشند که چنین خصوصیتی داشته باشند و این مسئله مهمی است.

در حال حاضر ما نهادهایی داریم که همه این نهادها، نهادهای مشورتی است؛ از مجلس شورای اسلامی گرفته، حالا شورای نگهبان شکل دیگری است و تکلیف آن فقط تشخیص حکم شرعی است؛ اما مثل مجلس شورای اسلامی، شورای مجمع تشخیص مصلحت، این شوراها و این مجالس، در حقیقت مجلس تعیین مشاوران است. این مشاوران باید شرایط مشورت را داشته باشند و همه‌کس همین‌طوری نمی‌شود عضو مجلس شورای اسلامی شود. من تعجب می‌کنم از این کسانی که می‌گویند اصل برائت در تعیین مسئولیت جاری است! یعنی اگر مسئولیت می‌خواهید به کسی بدهید، به اصل برائت تکیه کنید! هیچ عاقلی چنین حرفی را نزده است تا چه برسد به اینکه شرع این حرف را بزند. بله! در دادگاه اصل بر برائت است؛ وقتی بخواهید جرم کسی را تعیین کنید، اصل برائت است؛ اما در تعیین مسئولیت، اصل بر عدم برائت است. مسئله خیلی فرق می‌کند؛ شما وقتی که می‌خواهید به کسی مسئولیت بدهید، حالا یک وکیل برای کار خود معلوم کنید که به او اختیارات بدهید، آیا چشمانتان را می‌بندید و هرکسی از راه رسید، می‌گویید اصل برائت است و به او اختیار می‌دهید؟! که بعد مال تو را بالا بکشد؟ یا اینکه اول تحقیق کرده و اثبات می‌کنید که می‌تواند یا نمی‌تواند؟ آیا امین هست یا نیست؟ توانایی این کار را دارد یا ندارد؟ شرایط را دارد یا ندارد؟ در این مسئول و مسئولیت دادن و حق

تصمیم‌گیری درباره مسئله‌ای به کسی سپردن، در آن اصل احتیاط جاری است و نه اصل برائت؛ باید با احتیاط و حذر عمل کرد.

ما معتقد هستیم که حتی شورای نگهبان هم خیلی در را باز کرده است و از این هم باید ضیق تر باشد با کسی هم تعارف نداریم. مجلس شورای اسلامی یعنی چه؟ مگر مجلس شورای اسلامی هیئت سینه‌زنی است؟ مگر مجلس شورای اسلامی باید یک عده جمع شوند و های و هوی کنند؟! مجلس شورای اسلامی یعنی مجلس عقلای خبیر در مصالح مملکت؛ حالا ببینیم چند عاقل خبیر در مجلس شورای اسلامی ما پیدا می‌شود؟ باید عاقل خبیر باشند و عقلای خبیر باید برای این کار انتخاب شوند. اگر در این زمینه قانون ما هم کم است، باید قانونمان را دقیق‌تر کنیم؛ نمی‌شود همین‌طوری سرنوشت مملکت را به دست کسانی سپرد که صددرصد به حسن تصمیم‌گیری آن‌ها و قدرت آن‌ها بر تصمیم‌گیری صحیح به‌هرحالی اعتقاد و اطمینانی نیست.

در بحث وزرا هم همین‌طور است؛ یعنی دولت هم به شکلی همین حکم را دارد و هر جا که بناست کسی تصمیم‌گیری کند این قاعده در حق او جاری است. به‌هرحال مشاوران کسی که بناست تصمیم بگیرد، شرایطی دارد که این شرایط در شرع آمده است و ما ان‌شاء الله به این شرایط هم خواهیم پرداخت.

لذا مباحث آینده، مباحث مربوط به شورا است. بخش آخر این کتاب نظریة الحكم - که ترجمه به فارسی هم شده - بحث مربوط به شورا است. من استدعا دارم که دوستان این بخش را به‌دقت مطالعه کنند. البته یک کتابی هم هست که از علمای اهل سنت نوشته‌اند و اگر دسترسی به آن داشته باشید به نام «الشورا بین النظرية و التطبيق» شورا بین تئوری و اجرا است. متعلق به عبدالرحمان قحطان الدوری است. این هم کتابی است که نظر اهل سنت را در این زمینه به‌طور مفصل بیان کرده است.

وصلی الله علی محمد و آله و سلم